

Nostrils; What is it and ways to deal with it from the perspective of the Qur'an

Abstract

The Holy Qur'an emphasizes the important issue that in the path of training and moving towards perfection, man will face a stubborn enemy called Nafs Amara, who makes sin easy and beautiful with various tricks. Accepting the assumption that the soul is the most hostile enemy, the present article intends to use a descriptive-analytical method to find out what the soul is and the strategies to deal with it with emphasis on the teachings of the Holy Quran. The tricks of the soul are veils, tricks, tricks, tricks and hypocrisies of the soul, which have been addressed in this research under such titles as delivery, decoration, consolation and dressing. The source of the stubbornness of the soul is moral sins and vices, and the Holy Qur'an recommends that man, by striving with the soul and moving under the shining sun of his intellect, faith and divine nature, can overcome these stubbornness, and with the help of God reach his destination.

Keywords: self-esteem, education, delivery, decoration, obedience, dress

ماهنامه علمی (مقاله علمی_پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،
سال پنجم، شماره ۵، دی ۱۴۰۱، صص ۸۳۲-۸۴۶
<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.329222.3098>

مکائد نفس؛ چیستی و راهکارهای مقابله با آن از دیدگاه قرآن

اسدالله ناصری^۱

سید حمید حسینی^۲

علی حسین احتشامی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده

این مقاله با عنوان چیستی و راهکارهای مقابله با آن از دیدگاه قرآن، به بررسی مکائد نفس و دلالت‌های تربیتی آن از منظر قرآن می‌پردازد. مکائد نفس از اصطلاحات برگرفته از آموزه‌های دینی است و مقصود از آن مکاری‌ها، حيله‌گری‌ها، فریبکاری‌ها و ریاکاری‌های نفس با خود انسان است. انگیزه محقق در این نوشتار دستیابی به چیستی و چگونگی فرآیند القاء کید توسط نفس و تبیین ابعاد و آثار آن است. این پژوهش با روش تحلیل محتوا و به صورت کیفی با استفاده از منابع مختلف کتابخانه‌ای، ابتدا به معناشناسی مکائد نفس پرداخته، و سپس مفاهیم مرادف و کلیدی این واژه مانند تسویل، تزیین، تطويع و تلبیس را تحلیل نموده است و در همین راستا مؤلفه‌هایی چون، رشد معرفت، پروا پیشگی، مراقبه و محاسبه نفس و خردپروری را می‌توان به عنوان یافته‌های تحقیق مورد ملاحظه قرار داد که به عنوان راهکارهایی اساسی با تأکید بر آموزه‌های قرآن و در جهت مقابله با مکائد نفس مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مکائد نفس، تسویل، تزیین، تطويع، تلبیس.

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی همدان، ایران.^۱

استادیار گروه الهیات و علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)^۲

استادیار گروه الهیات و علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.^۳

انسان همیشه موضوع علوم مختلف بوده است. شناخت ابعاد مختلف انسان امری بس دشوار و پیچیده است. از مهم ترین موارد مطالعات انسان شناسی، مطالعه ی جنبه های نفس آدمی است. قرآن کریم از وجود نشانه های درون انسان جهت شناخت خدا می فرماید: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ، ودر زمین برای اهل یقین نشانه هایی است، و نیز در خودتان، پس آیا نمی بینید؟» (ذاریات/۲۰ و ۲۱) و رسول مکرم اسلام در اهمیت خودشناسی می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، هرکس خود را بشناسد، قطعاً خدایش را خواهد شناخت.» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۵). در آیات دیگر قرآن از نفس مطمئنه (فجر/۲۷)، نفس لوآمه یا همان نفس سرزنشگر (قیامت/۲) و نفس اماره (یوسف/۵۳) که همان نفس بسیار امر کننده به بدی است، یاد شده است. در این میان شناخت نفس اماره از آن جهت که مانع جدی در مسیر عبودیت و بندگی و رشد و تعالی ابعاد گونه گون شخصیتی است، موضوعی بس مهم است. با نگاهی ژرف در آیات نورانی قرآن درمی یابیم دشمن ترین دشمنان آدمی نفس اماره ای است که با شیوه های مختلف در کمین انسان نشسته است و غفلت از آن، ملازم با فراموش کردن خدا است. (حشر/۱۹)

از دیگر سو مهم ترین بعد درباره ی شناخت نفس اماره، شناخت مکائد آن است. مکائد نفس از اصطلاحات برگرفته از آموزه های دینی است و مقصود مکاری ها، حيله گری ها، فریبکاری ها و ریاکاری های نفس است با خود انسان. این امر مستلزم آن است که انسان دو نوع شخصیت داشته باشد: شخصیت فریب دهنده و شخصیت فریب خورده، به این صورت که روان انسان ظهوری دارد و بطوننی و مسأله پنهان شدن میل ها در اعماق شعور باطن و تغییر قیافه دادن و به اصطلاح روانکاوان ماسک به چهره زدن میل های سرکوفته در کار است، و این حقیقتی است انکارناپذیر. (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۰۸) در نگاه استاد مطهری مسئله ی کید و مکر نفس بسیار مهم است و در عرفان به این نکات خوب توجه شده است. امام خمینی رحمه الله علیه نیز در شرح چهل حدیث خود که اثری حدیثی، اخلاقی و عرفانی است، درباره ی اهمیت و ضرورت این موضوع چنین قلم فرسایی نموده اند: «اگر مکائد نفس شناخته شود حجاب های ظلمانی بلکه نورانی از رخسار شریف فطرت برداشته شود، در نتیجه عشق به کمال مطلق، بی حجاب و اشتباه، در او هویدا شود (خمینی، ۱۳۹۵: ص ۸۴) ایشان در حقیقت یکی از موانع مهم در رفع حجاب های ظلمانی و نورانی و متصل شدن به معدن عظمت الهی را شناخت و سپس زدودن مکائد نفس دانسته اند.

درباره ی چستی مکائد نفس کتاب، مقاله و تألیف مستقلی وجود ندارد اما در ارتباط با واژگان مرتبط با مکائد نفس مطالبی در تفاسیر، کتب و برخی مقالات، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته که به مقتضای موضوع انعکاس داده شده است. در مقاله ای با عنوان «خودفراموشی و زمینه های آن با تأکید بر آیه ۱۹ سوره حشر»، (حسنی، حیدری فر، مجد فقیهی، ۱۳۹۶) به موضوع خودفراموشی به عنوان یکی از مسائل مهم در حوزه ی انسان شناختی پرداخته و در ادامه عوامل و زمینه های شکل گیری چنین بحرانی را در ابعاد گوناگون بررسی نموده است. در پژوهش دیگری تحت عنوان «تفکری پیرامون تزیین و تسویل شیطان در قرآن» (وقوعی، ۱۳۹۷)، موضوع اغواگری انسان توسط شیطان با استفاده از دو روش تسویل و تزیین بررسی شده است. در مقاله ای دیگر با عنوان «وسوسه

شیطان و راهکارهای مقابله با آن در قرآن» (شکر، ۱۳۹۳)، به برخی از شیوه‌های شیطان برای گمراهی انسان اشاره شده است. این اثر از آن جهت که راه کارهای مقابله را بیان نموده است، وجه اشتراک خوبی با موضوع این مقاله دارد و وجه افتراق آن، این است که درباره‌ی شیطان است نه نفس اماره. به دیگر سخن عامل بیرونی را بررسی نموده است. در کتاب نفس (انصاریان، ۱۳۸۸)، به موضوعاتی مانند تربیت نفس، حقیقت نفس، نفس و مراحل سیر آن و موضوعاتی از این دست پرداخته شده است. برجستگی این پژوهش نسبت به دیگر پژوهش‌ها آن است که اولاً؛ مکائد نفس را به عنوان عملی درونی در گمراهی انسان بررسی نموده است. ثانیاً؛ متذکر شده است که شخص فریب خورده از نفس متوجه زشتی عمل خود نگردیده و گاه آن را زیبا می‌پندارد: «أَقْمَنَ زَيْنًا لَهٗ سَوْءَ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا»، (فاطر/۸) و در پایان راه کارهایی جهت مقابله با مکائد نفس ارائه گردیده است.

۲. مبانی نظری

۲-۱ کید

در لغت؛ «کید» به معنای قی کردن و برگرداندن از راه دهان است. هرگاه این واژه در معنای متشابه به کار رود، به معنای پیچیدگی حق و باطل است، به گونه‌ای که اصلاً قابل تشخیص نباشد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۹) ابن فارس معنای اصلی آن را معالجه باسختی و مشقت دانسته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۴۹) از دیدگاه راغب کید نوعی حيله است که گاه معنای مذموم و گاه معنای ممدوح دارد؛ گرچه، در معنای مذموم بیشتر به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۰) طریحی به آن قید ضربه‌زدن و ایجاد فساد را نیز افزوده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۹) ابن منظور مکر، احتیال و خبثت را از مترادفات این واژه دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۸۳)

در اصطلاح؛ «کید» نیز به سعی و تلاش در ضرر رساندن به غیر، به صورت حيله زدن تفسیر شده است و در بسیاری از موارد به معنای مکر بیان شده است، اما به مراتب شدیدتر از مکر است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۹) بعضی گفته‌اند: فرق بین کید و مکر آن است که کید قوی‌تر از مکر است، و شاهدش آن است که کیدبنفسه، متعدی می‌شود، اما مکر به وسیله حرف. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

در قرآن کریم؛ «کید» سی و پنج مرتبه به کار رفته است، (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۹). مفسران گاه کید را تدبیر و حيله‌ای در جهت ضرر رسانی معنا کرده‌اند، (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۳۲۴) و گاه آن را خود ضرررسانی تفسیر نموده‌اند. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۲۹)، عده‌ای قید پنهانی بودن را در معنای آن لحاظ کرده (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۱۵۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۲۹) و گاهی برخی قید قریب‌الوقوع بودن را مطرح کرده‌اند. کید در قرآن در چهار جایگاه به کار رفته است:

اول: کید معاندان علیه دین (طه/۶۴، عو/۶۹، انبیاء/۷۰، صافات/۹۸) به عنوان نمونه زمانی که فرعون به وزیر خود هامان دستور می‌دهد تا برایش بنای بلندی بسازد که به وسیله آن از اله موسی اطلاع حاصل کند، از عمل او به کید تعبیر شده است. خداوند می‌فرماید: «این گونه برای فرعون زشتی کارش آراسته شد و از راه (راست) باز

مانند و کید فرعون جز به تباهی نینجامد.» (غافر/۳۷) دوم: کید انبیاء (انبیاء/۵۷)؛ سوم: کید خداوند. (اعراف/۱۸۳، قلم/۴۵، طارق/۱۶، یوسف/۷۶) البته استعمال این واژه درباره ی خداوند و پیامبران از موارد متشابهات قرآن است که باید تاویل گردد، همانند واژه ی «خیر الماکرین» که درباره ی خداوند گفته می شود و تاویل شده به اینکه خداوند مکر مکر کنندگان را به خودشان بازمی گرداند. چهارم: کید بدخواهان علیه یوسف (یوسف: ۵)؛ در این جا نیز به معنای حيله و فریب در مقابل دیگر انسان هاست و تقریباً با حوزه ی معنایی مورد اول یکسان است. به عبارت دیگر معنای اول و چهارم در حوزه ی پیچیدگی ها و لایه های پنهان نفس آدمی است و بیانگر آن است که شناخت و درمان آن به این سادگی نیست و در طول سال ها در آدمی رخ می دهد و پنهان است. و گاهی به گونه ای است که شخصیت فرد استحاله پیدا می کند و قدرت تشخیص را از او گرفته و عمل خود را نیک می پندارد و این بالاترین مرتبه ی «کید نفس» است.

۲-۲. کید نفس

با عنایت به مفهوم شناسی واژه های کید و نفس، می توان گفت واژه ی نفس آن گاه که مضاف الیه مکائد می شود بدون شک معنای مذموم کید به ذهن متبادر می گردد، در غیر این صورت در ارتباط با حضرت حق واژه کید معنای خاص خود را دارد که خدای متعال می فرماید: «إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ، مکر و تدبیر من بسی محکم است.» (اعراف/۱۸۳ و قلم/۴۵) بنابراین مکائد نفس عبارت از: مکاری ها، حيله گری ها، فریب کاری ها و ریاکاری های نفس است با خود انسان و همچنین تمایلات و خواسته های نفسانی که او را به سوی انحطاط و سقوط سوق می دهد، این تمایلات زودگذر و فانی ابتدا در قالب آرزوها و سپس به تدریج در قالب خواسته های جدی ظهور می نمایند و در نهایت به تلاش و کوشش برای دستیابی به آن ها می انجامند. امام خمینی رحمه الله علیه می فرماید: «مکائد نفس و شیطان در دل از روی میزان و اساس است. هیچ گاه ممکن نیست نفس به شما که دارای ملکه تقوا و خوف از خدا هستید تکلیف قتل نفس یا زنا کند، یا به کسی که دارای خصلت شرافت و طهارت نفس است پیشنهاد دزدی و راه زنی نماید.» (خمینی، ۱۳۷۴: ۶۶ و ۶۷)

استاد مطهری معتقد است که مکائد نفس با خود انسان مستلزم آن است که انسان دو نوع شخصیت داشته باشد: «شخصیت فریب دهنده و شخصیت فریب خورده، به این صورت که روان انسان دارای ظهور و بطونی است و میل ها در اعماق شعور باطن پنهان و تغییر قیافه می دهند، استاد ریشه این دو شخصیتی و گریز میل ها به باطن و تغییر قیافه دادن را غفلت می داند. غفلت موجب می شود که چنین وضع منافق گرانه خطرناکی به وجود آید و نفس بد و موذی شده و نوعی شریک برای نفس پیدا شود. ایشان یاد آوری می کنند که شناخت خود و ملکات و بیماری های خود با یک نگاه و معاینه ی ساده اتفاق نمی افتد، بلکه باید برای شناخت زیر و روی روح و روان به علامت ها توجه کرد. به عنوان مثال درجه ی اخلاص در امتحانات سخت الهی مشخص می شود؛ چه، نفس انسان گاهی از آن جهت که شرایط و امکانات برایش فراهم نیست و آبی ندارد که شناوری کند آرام است و گرنه شناور ماهری است.» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۰۳)

نکته دیگر این که در قرآن زینت هم به خدا نسبت داده شده (انعام/۱۰۸، نمل/۴) و هم به شیطان (نمل/۲۴، انعام/۴۳، انفال/۴۸، نحل/۶۳، عنکبوت/۳۸) و البته در بعضی آیات فعل زینن به صورت مجهول آمده است (انعام/۱۲۲، توبه/۳، رعد/۳۳، فاطر/۸، غافر/۳۷، محمد/۱۴، آل عمران/۱۴، بقره/۲۱۲، حجر/۳۹) در آن جا که زینت به شیطان نسبت داده شده مانند آیه: «به خدا به تحقیق ما پیغمبران را به سوی جمعی که پیش تو بودند فرستادیم پس شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراست و او امروز ولی و مصاحب آنها است و عذابی دردآور دارند» (نحل/۶۱)، و یا آیه ی: «و هنگامی که شیطان اعمال زشت ایشان را در نظرشان بیاراست»، (انفال/۱۴) اصولاً شیطان در اثر قدرت و مهلتی که خداوند به او داده است: «گفت مرا تا روزی که بر انگیخته می شوند مهلت ده» (اعراف/۱۴)، این توانایی را دارد که عمل بدی را در نظر انسان خوب و زیبا جلوه دهد. قرآن کریم در آیات متعدد به این نکته اشاره می کند که شیطان هنگامی که می خواهد در انسان نفوذ کند و او را از راه هدایت منحرف سازد، اعمال زشت را در نظرش زیبا جلوه می دهد، به عنوان نمونه می فرماید: «هنگامی را که شیطان، اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان زیبا جلوه داد.» (انفال/۴۸). آری؛ شیطان همواره در کمین انسان است، وقتی زمینه ی گناه پیش آمد و آن چنان گناه را برای او آرایش می دهد که انسان گمان می کند آن کار خوبی است. شیطان اعمال انسان را به وسیله تحریک عواطف درونی مربوط به آن عمل تزئین می کند؛ یعنی، در دل انسان می اندازد که فلان کار، کار بسیار خوبی است. در نتیجه انسان از عمل خود لذت می برد و قلباً آن را دوست می دارد. قلب آن قدر متوجه آن عمل می شود که دیگر فرصتی برایش نمی ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء و شوم آن اندیشه ای کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۹۷) به دیگر سخن «شیطان برای عمل ناپسند، ابتدا خواسته نفس انسان را پیدا می کند و آن گاه عمل ضد ارزش را بر طبق خواسته نفس زیبا جلوه می دهد، سپس با تحریک قوای باطنی و احساسات درونی، هواهای نفسانی و شهوت ها، آن کار را برای انسان حق می نمایاند، در نتیجه نفس به آن علاقه مند می شود و بدون توجه به عواقب بد آن از هر راهی که شد می خواهد آن عمل را انجام دهد.» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۰ و ج ۳: ۹۷، جوادی آملی، ۱۳۸۶، ش: ۱۰۳).

چنین می توان نتیجه گرفت که تزئین اعم از تسویل است. گاه به خدای تعالی نسبت داده می شود و ممدوح است و گاه به نفس تعلق دارد، نکته دیگر این که دایره شمول تزئین محدود به اعمال نیست و قلب آدمی را فرا می گیرد: «و زین ذلك في قلوبكم و ظننتم بالله ظن السوء»، (فتح/۱۲)، «بل زین للذین كفروا مكرهم»، (رعد/۳۳)

۲-۵ تطويع

تطويع از ریشه ی «طوع» به معنای رام بودن است، و ضد آن واژه ی «كُره» به معنای بی میلی است، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۱-۳۱۰) در قرآن کریم آمده «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ»، مثل این است که فرموده باشد: رفیق او (که همان نفس او می باشد) پیشنهادی به وی کرد و خود نفس او در برابر آن پیشنهاد رام شد، و کلمه طووعت رساتر از کلمه اطاعت است، و جمله «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ» در مقابل جمله «تأبت عن كذا نفسه» است، اولی به این معنا است که فلانی دلش برای فلان کار رام شد و حاضر شد آن کار را انجام دهد و معنای جمله دوم این است که دلش از قبول فلان کار امتناع ورزید. از دیدگاه راغب واژه ی «طَوَّعَتْ» علاوه بر معنای خودش، اثری از معنای انقادت و یا سولت دارد،

بلکه منظورش این است که کلمه طَوَّعَتْ از آنجا که از مصدر تطويع است دلالت بر تدریج دارد. در آیه ی شریفه «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ» (مائده/۳۰) تطويع نفس، به این معنا است که نفس به تدریج به وسیله وسوسه‌های پی در پی و تصمیم‌های متوالی به انجام عمل نزدیک می‌شود، تا در آخر منقاد آن فعل شده و به‌طور کامل اطاعتش از آن فعل تمام شود، پس معنای جمله این است که نفس او منقاد او شد، و به تدریج امر او را که همان کشتن برادر بود اطاعت کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۹۷ و ۴۹۸)

عمل اطاعت و فرمان برداری ظاهراً به صورت ناگهانی انجام می‌شود ولی عامل بوجود آمدن حالت اطاعت که تطويع و آماده کردن باشد به صورت تدریجی انجام می‌پذیرد. به این معنا که دل را با وسوسه‌ها و انگیزش‌های پی در پی به کار مورد نظر نزدیک می‌سازد.

۲-۶ تلبیس

تلبیس به معنای آمیختن و مبهم کردن کار و درهم و مشتبه ساختن امور (تخلیط) و فریب دادن (تدلیس) است و از واژه لَبَس برای مبالغه و تأکید، اشتقاق یافته است. واژه‌های لباس و لبوس و لبس به معنای پوشاندن نیز با لبس و تلبیس از نظر معنایی اشتراک دارند. (معین، ۱۳۸۶ و عمید، ۱۳۹۰)

این ماده در قرآن به صورت فعل به معنای آمیختن و مشتبه کردن امور چند بار به کار رفته است (بقره/۴۲، آل عمران/۷۱، انعام/۹، انعام/۸۲، انعام/۷۱، انعام/۱۳۷، ق/۱۵). در آیه ۴۲ بقره و ۷۱ آل عمران «تَلْبَسُوا» و «تَلْبَسُونَ» همراه با «تَكْتُمُوا» و «تَكْتُمُونَ» آمده و بنا به نظر مفسران مراد این دو آیه مشتبه ساختن حق و باطل به هم است به طوری که تمییز و تشخیص آن دو، به جهت شباهت بسیار، مشکل باشد. بنابراین «تَكْتُمُونَ» که اشاره به کتمان حق دارد، غیر از تلبیس است. در واقع تلبیس و کتمان حق دو روش متفاوت برای گمراه کردن دیگران است. (زمخشری، ۱۳۹۱: ۱۳۲ و ۳۷۲، فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۳). در احادیث نیز فعل مشتق از لبس به معنای عمل شیطانی نیرنگ، نفاق و ریا و غلّ و غش در کارها است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷: ۳۳۷ و ۳۳۹)

در کتب اخلاقی از تلبیس به ندرت به استقلال بحث شده است و بحث آن معمولاً تحت عناوین غرور (فریب) یا وسوسه‌های شیطان آمده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۳۳، غزالی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۹). در این منابع، تلبیس از جمله مکایید شیطان و قسمی از خواطر است که شخص نمی‌داند آن را فرشته بر قلب او الهام کرده یا شیطان بر او القا کرده است. بنابراین فرد فضیلت را از رذیلت تمیز نمی‌دهد. شیطان چنین مکاییدی را بیش‌تر در حق عبادان به کار می‌برد، زیرا شیطان نمی‌تواند بدی را به آن‌ها القا کند، پس بدی را در صورت نیکی می‌پوشاند تا عابد را رفته رفته به ریا و عجب و جاه و غرور بکشاند (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۹۶ و ۲۱۸، وفیض کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۳۵)

ساز و کار تلبیس آن است که در تلبیس هوای نفس اقدام به پوشانیدن حق، از بین بردن وضوح و صراحت آن و در نتیجه مشتبه کردن امر کرده و از طریق ایجاد پوشش برای حق و باطل، بررسی واقعیت را دچار اختلال نماید. قرآن کریم از این موضوع نهی کرده است آن‌جا که می‌فرماید: «شما که دانائید حق را با باطل نیامیزید و آن را کتمان نکنید.» (بقره/۴۲) علامه طباطبایی در ذیل آیه مربوطه، عکس‌العمل زشت یهود در برابر نعمت‌های الهی، نقض پیمان و ارتکاب گناهشان را نتیجه قساوت قلب و در معرض شقاوت گرفتن نفس‌شان می‌داند. علیرغم

این که کتابشان از آن نهی و عقولشان نیز بر خلاف آن حکم می‌کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۰). نکته‌ی دیگر این که مسئله مخلوط کردن حق بر اساس مکر و حيله و تدلیس با باطل در حقیقت کاری ابلیسی و شیطانی است که به سبب حاکمیت هوی و هوس انجام می‌گیرد. علی(ع) این موضوع را به بهترین وجهی شرح می‌دهد و می‌فرماید: «اگر حق و باطل هر دو خالص باشند امکان انحراف وجود ندارد. در اثر تلبیس، نفس انسان حق را با باطل ممزوج می‌نماید و در نتیجه امر را مشتبه می‌نماید و موجب انحراف بعضی از افرادی که فطرت آن‌ها قدرت کافی ندارد می‌گردد و البته انسان‌های با قدرت نجات می‌یابند.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰) در حقیقت چون موارد مشتبهی وجود دارد، کم کم نفس به آن عادت پیدا کرده و بر اثر تکرار و مرور زمان به صورت ملکه در آمده و قدرت نفس برای مقابله با آن کم می‌گردد و از دیگر سو چون به حقیقت یقین و ایمان ندارد و آن را به صورت صحیح نمی‌شناسد، لذا؛ به تدریج در ورطه‌ی مکائد نفس دچار می‌شود.

۳- روش تحقیق :

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات، روش اسنادی و از طریق مطالعه مراجع و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها :

بنابر آنچه در بالا گفته آمد می‌توان دریافت که مکائد شیطان یک فرآیند و سازو کار دقیق است. افرادی که روانی پاک دارند و در ابتدای فریفته‌شده شدن در دام مکائد نفس هستند، راحت‌تر این فریبکاری‌ها را درک می‌کنند؛ چه، روح ایشان چون لوحی سپیدگون است که تاریکی در آن فهم می‌گردد، اما هرچه انسان بیشتر فریفته شود، فهم این فریفتگی برایش سخت‌تر است و به مرحله‌ای می‌رسد که کار خود را نه تنها بد نمی‌داند، آن را نیکو و پنداشسته و از رفتارش دفاع می‌کند. در حقیقت مکائد نفس یکی از خصایص انسانی است که در افرادی که دارای تقوا و ایمان هستند، زمینه بروز این صفت کمتر می‌شود و در افرادی که رذائل و گناهان بر آن‌ها غلبه می‌کند، به میزان شدت آن صفت، تاثیرپذیری آن‌ها از مکائد نفس بیشتر است.

از دیگر سو، با توجه به اصل عدم ترادف واژگان قرآنی و نتایج مترتب بر آن، واژگان مرادف مکائد هریک بیانگر مرحله‌ای از فرآیند انحراف در مکائد نفس هستند. در ذیل پاره‌ای از نکات در بررسی و تحلیل معنای واژگان ذکر می‌کنیم.

یکم: رابطه‌ی واژگان مرادف عموم و خصوص من وجه است. بدین معنا که دارای نکات اشتراک و افتراق هستند و دلالت ارتباطی آن‌ها به وجه التزام است. به دیگر عبارت در ساز و کار مکائد نفس می‌توان دو مدل طولی و شبکه‌ای مطرح کرد. مدل طولی آن چنین است: تزئین، تسویل، تطويع، کید و تلبیس. بدین معنا که ابتدا نافرمانی خدا برای آدمی زینت داده می‌شود، سپس نفس اماره اسباب پذیرش آن را فراهم می‌کند و سپس رام چنین کار می‌گردد و در ادامه فریب آن را می‌خورد و در انتها برای خود و دیگران حقیقت را واژگونه جلوه می‌دهد. در مدل شبکه‌ای هر یک از اوصاف مکائد نفس در قرآن، جنبه‌ای از مکائد نفس را بیان می‌کند. تزئین جنبه‌ی زینت بخشی فعل در نزد نفس،

تطويع، جنبه‌ی ميل و رغبت نفس به فعل مذموم، تلبیس جنبه‌ی پوشاندن حق در مسئله مذکور و تسويل نیز جنبه‌ی تقاضا و خواهش انسان از ناحیه نفس خود یا القا شیطان است. هر یک از موارد فوق را می‌توان به صورت خطی و رتبه‌ای ملاحظه کرد.

دوم: همه‌ی واژگان مرادف کید بر باب تفعیل هستند که دلالت بر تدریج دارد. این به آن معناست که غفلت و فریب- کاری نفس به صورت تدریجی صورت گرفته و اندک اندک و با وسوسه‌های پی در پی به انجام کارهای گناه‌آلود نزدیک می‌شود. یکی از نمونه‌های قرآنی در این باب قتل هابیل توسط برادرش قابیل است که کم کم نفس او بر این کار رام شد و برادرش را کشت و از پشیمانان گردید. (مائده ۳۰) البته باید متذکر شد که درجه‌ی تدریج اینها به یک اندازه نیست و بسته به شدت و حدت گناه و نیز اسباب کید نفسانی و شیطانی و نیز نوع کید، متفاوت است. از نظر نباید دور داشت که تدریجی بودن مانع از ایجاد تلنگر و شوک در آدمی شده و سبب غفلت او خواهد شد و واژگونه شدن شخصیت او را در پی خواهد داشت.

سوم: پاره‌ای از این واژگان در معنای مثبت و منفی توأمان به کار می‌روند. مثلاً معنای مثبت واژه‌ی کید وقتی درباره‌ی خداوند به کار می‌رود؛ یعنی، که کید کافران و مشرکان را به ایشان بازمی‌گرداند. معنای مثبت نیز جلوه‌های عالم طبیعت و نیز امور معنوی است. اما تطويع نیز گرچه ریشه‌ی آن اطاعت است، ولی معنای اصلی آن رام شدن تدریجی نفس است. دو واژه‌ی تسويل و تلبیس نیز فقط در معنای منفی به کار می‌روند.

چهارم: در انحراف انسان از مسیر بندگی مکائد نفس عاملی درونی و وساوس شیطان و ابزارهای گونه‌گونش عاملی بیرونی است. پاره‌ای از واژگان مذکور در بالا برای هر دو عامل به کار برده می‌شوند. به عنوان نمونه تسويل این گونه است: «الشيطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ»، (محمد/۲۵) با این تفاوت که تسويل نفس از درون است و تسويل شیطان از بیرون، و تا استقبال از طرف نفس صورت نگیرد کاری از شیطان بر نمی‌آید تفاوت تسويل با تزیین آن است که تسويل واقعی نشان دادن و اظهار دوست داشتن عملی ضد ارزشی برای نفس است و مراد از تزیین زیبا جلوه دادن ارزش‌ها یا غیر ارزش‌ها به نحو شایسته است.

پنجم: در فرآیند واژگان مکائد نفس، فریفته شدن از خود فرد شروع می‌گردد؛ ولی، به خود او ختم نمی‌گردد. به عنوان نمونه وقتی سامری تسويل گردید، باعث شد تمام بنی اسرائیل در دام نفس اماره گرفتار آیند و از اطاعت و فرمانبرداری ولی خدا حضرت هارون(ع) سرباز زنند. در تلبیس حق و باطل در آمیخته می‌شود و بسیاری از آدمیان فریب خواهند خورد، مانند آن چه علمای یهود با مردمان خود انجام دادند. در ماده‌ی تزیین در پاره‌ای موارد متعلق جلوه دادن زشتی سران طاغوت هستند، بدین معنا که قصد فریب دیگر مردمان را در سر دارند.

راهکارهای مقابله با مکائد نفس

ناگفته پیداست که برای هر بیماری راه درمانی وجود دارد. بی شک مکائد نفس از بیماری‌های چند بعدی است که جنبه‌ی معرفتی، روانی، معنوی، تربیتی و اخلاقی در آن نمود بیشتری دارد و آن چنان است که اثرش تا قیامت ادامه دارد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «بدان‌ای عزیز که چنانچه از برای این بدن صحت و مرضی است و علاج و

معالجه، برای نفس انسانی و روح آدمیزاد نیز صحت و مرض و سقم و سلامتی و علاج و معالجه است. صحت و سلامت آن عبارت است از اعتدال در طریق انسانیت؛ و مرض و سقم آن اعوجاج از طریق و انحراف از جاده انسانیت است. و اهمیت امراض نفسانیه هزاران درجه بیشتر از امراض جسمانیه است، زیرا که غایت این امراض منتهی می‌نماید انسان را به حلول موت و همین که مرگ آمد و توجه نفس از بدن سلب شد، تمام امراض جسمانیه و خلل‌های ماده از او مرتفع شود و هیچیک از آلام و اسقام بدنیه برای او باقی نماند و لیکن اگر خدای نخواستہ دارای امراض روحیه و اسقام نفسیه باشد، اول سلب توجه نفس از بدن و حصول توجه به ملکوت خویش، اول پیدایش امراض و اسقام آن است. (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۷) در ذیل نگارنده بر آن است تا برخی از مهم‌ترین راه‌کارها جهت مبتلا نشدن به مکائد نفس و یا درمان آن را ارائه دهد.

۴-۱ رشد معرفت

با توجه به خطاب قرآن کریم «لاتقف ما لیس لک به علم» (اسراء/۳۶) و خطاب امیر مومنان به کمیل «یا کمیل ما من حرکه الّا و انت محتاج فیها الی المعرفه» (الحرانی، ۱۴۰۴ هـ. ق: ۱۷۱)، یکی از ضروری‌ترین کارها جهت جلوگیری از بیماری‌های روحی و روانی و حتی جسمانی از جمله مکائد نفس، ایجاد آگاهی و شناخت است. اولین اثر آگاهی و علم آن است که باعث ایجاد انگیزه و انگیزش در فرد جهت پیشگیری و درمان می‌گردد. این انگیزش همت و اراده‌ی او را جهت برنامه‌ریزی و مطالعه‌ی درباره‌ی مکائد نفس و در انتها به کارگیری ابزار و توان گوناگون جهت پیشگیری و درمان را برمی‌انگیزاند. یکی از ابعاد مهم معرفت نفس آگاهی از فریب‌ها و حيله‌گری نفس انسان به خود است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که بدون بینش عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود، چنین کسی هر چه تندتر رود، از راه دورتر می‌افتد.» (کلینی، ۱۳۹۳: ۴۳) معرفت شخص در زمینه‌ی مکائد نفس همیشه باید در حال رشد باشد؛ چه، حيله‌ها و مکائد نیز در حال رشد و تعمیق هستند و چه بسا فرد متوجه آن‌ها نباشد.

۴-۲ پروا پیشگی

مولای پروا پیشگان حضرت علی (ع) در اهمیت تقوا فرمودند: «خداوند رحمت‌کناد آنکه را با لگام تقوا نفس خویش را مهار کند...» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ هـ. ق: ۲۰۸) در حقیقت تقوا سدی جهت جولان دادن نفس اماره و مکائد آن است: «بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که تقوا مهاری است [که شما را به راه سعادت درمی‌آورد]، و [در راه بندگی] استوارتان می‌دارد. پس به رشته‌های استوار آن دست یازید و به حقیقت‌های آن چنگ‌زنید، تا شما را به مکان‌های راحت و اقامت‌گاه‌های فراخ و گسترده، و پناهگاه‌های محفوظ، و منزلگاه‌های عزّت برساند، «در آن روز که چشم‌ها خیره‌ماند.» و همه‌جا را تاریکی فرا گیرد، و رمه‌های شتران آبستن بی‌صاحب بمانند...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵) در حقیقت پس از معرفت و آگاهی نسبت به دام‌ها و مکائد نفس، ذکر این نکته ضروری است که عواملی مثل تزیین و تسویل زمانی بر انسان حاکم می‌شود که گناه و بدی‌ها بر انسان مستولی شده باشد. وقتی گناهان برای شخص ملکه می‌شود تزیینات و تسویلات نفسانی برای او بیشتر و در نتیجه قدرت مقاومت کمتر و انفعال از القائنات نفسانی بیشتر می‌شود. از آن‌جا که شخص متقی قوای وی در راستای حکم الهی عمل می‌کنند لذا در معرض تزیین و تسویل کمتری قرار دارد. در فرهنگ قرآن کریم متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود

ملکه‌ای نفسانی فراهم می‌سازد تا او را از آسیب‌های درونی و بیرونی مصون دارد. بنابراین یکی از راهکارهای اصلی مقابله با مکائد نفس به تصریح قرآن کریم تقوا است. به این دلیل که تقوا معیار تمییز و تشخیص سره از ناسره و حق از باطل بوده و برای انسان مصونیت ایجاد می‌کند. (اعراف/۲۰۱، انفال/۲۹، طلاق/۵ و...)

۳-۴ مراقبه و محاسبه ی نفس

یکی دیگر از راه‌هایی که می‌تواند انسان را از خطر مکائد نفسش آگاه کرده و مانع افتادن او در این دام شود، مراقبه و محاسبه است که آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید، و انسان باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است و از خدا بترسید. بی تردید خدا بدانچه می‌کنید آگاه است» (حشر/۱۸)، به این موضوع اشاره دارد. به تعبیر علامه طباطبایی «اتَّقُوا اللَّهَ» اولی ناظر بر مراقبه است و دومی ناظر به محاسبه (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۱۸). مراقبه در حقیقت نوعی پروا پیشگی است که انسان را از غلطیدن در محارم باز می‌دارد و این باعث می‌گردد آدمی بازیچه ی نفس و مکائدش نگردد و اگر در این کار حسابرسی دقیق صورت پذیرد و با مشارطه و معاتبه توامان گردد، زمینه ی ازبین رفتن مکائد نفسانی فراهم می‌گردد. از دیگر سو اگر انسان نیکوکاری باشد، از ابتدا در این ورطه ی هولناک نمی‌افتد. چراکه «حَبَّكَ الشَّيْءُ يَعْصِي وَ يُصِمُّ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۱۶۵) و انسان وقتی به خود علاقه‌مند است، سخت است که خود را محکوم کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۳)

۴-۴ خردپروری

بی شک رشد خرد از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌کارها جهت مقابله با مکائد نفس است. ارتباط دوسویه میان خردپروری و تربیت نفس وجود دارد، به گونه‌ای که رشد خرد موجب ناتوانی نفس خواهد شد و ناتوانی خرد، قوت نفس را بدنبال خواهد داشت، تا جایی‌که در کارزار خرد و نفس جایی برای عرض اندام خرد باقی نماند. نفس آدمی که در ابتدا لوامه و سرزنشگر است، پس از وانهادن خرد مسوله و سپس اماره بالسوء خواهد شد و رفته رفته انسان دچار مکائد نفس خواهد شد مگر آن‌که به جهاد با نفس پردازد که در لسان روایات از آن به جهاد اکبر یاد شده است. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۲) جهاد با نفس اساسی‌ترین راه جهت جلوگیری از تسویل‌گری نفس است. آدمی به میزانی که توانسته در این جهاد برای خرد خود پیروزی حاصل کند به همان میزان هم توانسته از تسویل‌گری نفس خود بکاهد. اما «اگر خرد و اندیشه مسخر خواهش‌های نفسانی شود انسان حقایق را وارونه می‌بیند به طوری که خطاهای خود را صواب و بی‌عیب می‌پندارد از آنجا که عقل و اندیشه شخصی اسیر هوا و هوس نفس شده لذا نمی‌تواند درست فکر کند همان طوری که تا دست و پا و گردن آزاد نباشد انسان نمی‌تواند آزادانه حرکت کند. شخص گرفتار هوای نفسانی نیز معلول است و قدرت حرکت فکری و عقیدتی ندارد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۸۶) پس اگر سائق عقل وهم و شهوت هوا و هوس باشد، در این صورت در اسارت هوای نفس گرفتار می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۷۲) امیرمومنان حضرت علی (ع) می‌فرماید: «چه بسیار عقل و اندیشه‌هایی که به اسارت هوی و هوس‌ها در آمده‌اند.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱)، چنین شخصی خود الهی خود را کشته و همپای حیوان بلکه فروتر از آن است: «آیا گمان می‌کنی که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند.» (فرقان/۴۴) و مکائد نفس او را به ورطه ی نابودی خواهد کشاند.

۵- جمع بندی و نتیجه گیری

در مقاله حاضر، بر این نکته اصلی تأکید شده است که نفس اماره به عنوان یکی از مراتب نفس انسانی، دشمن سرسختی است که همواره با شیوه های مختلف مانع تربیت صحیح و حرکت کمالی انسان است.

مکائد نفس از اصطلاحات برگرفته از آموزه های دینی است و مقصود مکاری ها، حيله گری ها، فریب کاری ها و ریاکاری های نفس با خود انسان است. این بیماری به قدری پیچیده و دقیق می باشد، که هیچ کس در هیچ مرتبه ای به جز معصوم علیهم السلام از خطر مهلك آن در امان نیست.

بر اثر فراموشی و غفلت از یاد خدا و نیز خود حقیقی انسان، کیدهای نفس اماره (تسویل، تزیین، تلبیس) بر انسان غالب می شود و این کیدها با توجه به جایگاه و حال نفسانی تک تک آدمیان متفاوت است. به عبارت دیگر مکائد نفس امری تشکیکی و دارای مراتب است که با مراتب شناخت و ایمان، موقعیت و جایگاه افراد ارتباط مستقیم دارد.

همچنان که جسم و بدن انسان نیاز به مراقبت و درمان دارد، نفس نیز در معرض خطرهای زیادی قرار می گیرد و در صورت بی توجهی به این مهم و عدم درمان به موقع زمینه انحراف و سقوط از مراتب انسانی وی فراهم می گردد.

یقظه و بیداری، تفکر و تدبیر، مشارطه، بهره مندی از نصایح قرآن، تقوا و پروا پیشگی، مراقبه و محاسبه نفس، از جمله کاربردی ترین راه کارهای پیشنهادی مقابله با چالش مکائد نفس با تأکید بر آموزه های نهج البلاغه و اندیشه های امام خمینی است که باید مورد توجه قرار گیرند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق) *رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*. بیروت: مطبعه نصر.
- ابن فارس، ابی الحسن احمد (۱۴۰۴ق) *معجم مقاییس اللغة*. چاپ اول. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*. چاپ اول. بیروت: دار الفکر لطباعة النشر و التوزیع.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱ش) *تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن)*. چاپ اول. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش) *منازل السائرین*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مولی.
- انیس، ابراهیم و منتصر؛ عبد الحلیم (۱۳۸۶ش) *المعجم الوسیط*. چاپ چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ش) کوثر. چاپ اول. قم: انتشارات هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش) حکمت علوی. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
- (۱۳۸۵ش) تفسیر تسنیم. چاپ دوم. قم: مرکز نشر اسراء.
- (۱۳۸۶ش) تفسیر موضوعی مراحل اخلاق در قرآن. چاپ هفتم. قم: اسراء.
- (۱۳۹۳ش) صورت و سیرت انسان در قرآن. چاپ نهم. قم: مرکز نشر اسراء.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۴ش) چهل حدیث «اربعین حدیث». چاپ ششم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حرّانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ هـ. ق) تحف العقول عن آل الرسول. چاپ دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) المفردات فی غریب القرآن. تحقیق داودی، صفوان عدنان. چاپ اول. بیروت: دارالعلم.
- زبیدی، سید مرتضی (۱۹۹۴م) تاج العروس فی شرح القاموس. چاپ اول. بیروت: انتشارات دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۱ش) تفسیر کشاف. چاپ دوم. تهران: انتشارات ققنوس.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸ش) المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه موسوی محمد باقر. چاپ یازدهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴۱۷ش) المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۴ش) مجمع البیان. چاپ هشتم. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین ابن احمد (۱۳۷۵ش) مجمع البحرین. چاپ سوم. تهران: مکتب المرتضویه.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق) تفسیر نور الثقلین. مصحح رسولی، هاشم. چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عمید، حسن (۱۳۹۰ش) فرهنگ عمید. چاپ ۳۸. تهران: امیر کبیر.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۴ش) کیمیای سعادت. تهران: چاپ حسین خدیو جم.
- (۱۹۸۷م) مکاشفه القلوب المقرب الی حضره علاّم الغیوب فی علم التصوف. بغداد: چاپ جمیل ابراهیم حبیب.
- (۱۴۰۶ق) احیاء علوم الدّین. بیروت.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق) مفاتیح الغیب. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) العین. چاپ دوم. قم: دار الهجرة.

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۹ق) *الحقایق فی محاسن الاخلاق*. قم: چاپ محسن عقیل.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۱ش) *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق) *تفسیر قمی*. چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳ش) *اصول الکافی*. تهران: انتشارات دارالتقلین.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار*. چاپ سوم، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵ش) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش) *یادداشت‌های استاد مطهری*. چاپ سوم، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ش) *انسان کامل*. چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش) *مجموعه آثار*. جلد دو، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸ش) *مجموعه آثار*. جلد سه، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۶ش) *فرهنگ معین*. چاپ سوم، تهران: زرین.